

فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکانه فقر از نگاه دختران و

پسران

فائزه زارعی* ، سهیلا علیرضا نژاد**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۹

چکیده

هرچند فقر پدیده‌ای عام است اما هیچ گروهی به اندازه کودکان از آثار منفی فقر رنج نمی‌برد. پرسش اصلی مقاله این است که آیا تجربه فقر در دختران و پسران متفاوت است؟ در این مقاله از روش قوم‌نگاری برای گردآوری اطلاعات از ۳۰ کودک (۱۶ دختر و ۱۴ پسر) ۱۰ تا ۱۷ ساله که زندگی توامان با فقر را تجربه کرده‌اند، استفاده و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی عرفی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد کودکان فقر را در سه بعد محرومیت مادی، محرومیت اجتماعی و محرومیت عاطفی درک می‌کنند و دختران و پسران هم‌زمان تجربه‌های مشابه و متفاوتی از ابعاد فقر دارند. در حالی که محرومیت مادی به‌طور یکسان و مشابه در دختران و پسران تجربه می‌شود، محرومیت اجتماعی و ارتباطات اجتماعی دختران نسبت به پسران محدودتر است. در بعد محرومیت عاطفی دختران و پسران در مقوله نامیدی از آینده و مشکلات جسمی و عصبانیت درک و تجربه مشابه داشته‌اند. نگرانی برای والدین و خواهران و برادران کوچک‌تر و پناه بردن به تنهایی، از سوی دختران درک شده است. بدین ترتیب بیشترین شباهت در درک و تجربه محرومیت اقتصادی و بیشترین تفاوت در درک و تجربه محرومیت اجتماعی در بین دختران و پسران دیده می‌شود. تقسیم جنسیتی دسترسی به فضا در این باره بسیار مؤثر است.

واژه‌های کلیدی: فقر، کودکی، جنسیت، محرومیت مادی، محرومیت اجتماعی، محرومیت عاطفی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

faezeh.zarei@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران. (نویسنده مسئول).

soal802001@gmail.com

مقدمه

هرچند فقر پدیده‌ای عام است، ولی گروه‌های مختلف به گونه‌های متفاوت از آن متأثر می‌شوند (Atter, 2006: 55). بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، فقر بر همه گروه‌های اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد؛ اما هیچ گروهی به اندازه کودکان (افراد زیر ۱۸ سال) در معرض آسیب‌های فقر نیست. فقر از مهم‌ترین موانع توسعه، توانایی کودکان است. فقر موجب محدودیت دسترسی کودکان به مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و آب آشامیدنی می‌شود. این امر موجب وارد آمدن آسیب‌های جدی به رشد فیزیکی و روانی کودکان می‌شود. مهم‌تر آنکه به دلیل بی‌دفاعی کودکان در شرایط سخت و یا محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و استرس ناشی از این محرومیت‌ها، کودکان مجبور به تحمل پیامدهای زیادی می‌شوند (Ridge, 2006: 81).

به‌طور سنتی فقر کودک معادل فقر خانوار بود. فقر معمولاً با استفاده از محاسبات اقتصادی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گرفت؛ اما پس از برگزاری اجلاس یورونت پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۲ درباره توجه ویژه به فقر کودکان و شنیدن صدای کودکان درباره «فقر و انزوای اجتماعی»، تحقیقات متمرکز بر روی کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی به موضوع موردعلاقه مطالعات اجتماعی تبدیل شده است. همچنین تعریف دوران کودکی به‌عنوان یک محصول اجتماعی در بحث‌های جامعه‌شناختی، رواج پیدا کرده است. این امر منجر به تعریف کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی شده است. در نتیجه "صدای گمشده" کودکان و موقعیت نامطلوب آنها، وابستگی و تابع بودن آنها به بزرگسالان، مورد توجه قرار گرفته است (Christensen and Prout, 2005: 43).

دوران کودکی، مرحله‌ای حساس و پراهمیت از زندگی انسان است؛ زیرا کودکان سازندگان فردای جامعه هستند و اثرات مخرب آسیب‌های جسمی، ذهنی و روحی در این دوران، بزرگسالی آنان را تحت تأثیر قرار داده؛ و می‌تواند منشأ بسیاری از انحرافات، آسیب‌ها و تنش‌های اجتماعی باشد. فقر آسیب‌های مخربی به کودکان وارد کرده و عدم شناخت صحیح از این پدیده، اثرات جبران‌ناپذیری را بر حال و آینده کودکان برجای

می‌گذارد. توجه به فقر کودکان، موجب شکستن چرخه فقر و جلوگیری از انتقال آن به نسل‌های بعدی می‌شود. این موضوع یکی از اهداف اصلی برنامه توسعه هزاره است. یونیسف دوران کودکی دختران را -به‌ویژه دهه دوم (۱۰ تا ۱۸ سال) آن را، بسیار مهم و محوری تلقی می‌کند. زیرا منجر به انتقال فقر از دختران فقیر (به دلیل ازدواج زودهنگام) به کودک فقیر در نسل بعدی می‌شود (Unicef, 2010: 4).

اگرچه طی دو دهه اخیر مطالعات گسترده‌ای درباره فقر کودکان انجام شده است؛ اما بررسی اثرات فقر با توجه به جنسیت کودکان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بررسی‌های اولیه الدر^۱ در مورد خانواده‌ها نشان داد که تفاوت‌های جنسیتی در میان دختران و پسران در زمان بحران‌های اقتصادی پیچیده است و به مرحله رشد کودکان بستگی دارد. در بین نوجوانان آسیب‌های مالی، مشکلات سلامتی و روان‌شناختی دختران را بیشتر تهدید می‌کند. آسیب‌های وارده بر دختران ممکن است نشان‌دهنده آسیب‌پذیری روانی اجتماعی بیشتر آنها در اوایل نوجوانی و همچنین نقش‌های جنسیتی باشد که دختران را به سمت مسئولیت‌پذیری بیشتر در امور خانه سوق می‌دهد.

در نتیجه دختران در شرایط بد اقتصادی در معرض استرس بیشتری قرار خواهند گرفت. اما در گروه کودکان کم سن‌تر، پسران بیشتر از دختران در معرض آسیب قرار می‌گیرند. این امر بدان دلیل است که پسران کم سن نسبت به دختران در برابر فشارهای محیطی آسیب‌پذیرتر هستند (Magnuson et al, 2008: 367). توجه به مفهوم جنسیت در موضوع فقر، موجب می‌شود تا درک اندیشمندان حوزه اجتماعی از فقر، از یک تحلیل توصیفی فراتر رفته و به مفهوم‌سازی و چارچوب‌بندی این پدیده کمک می‌کند. این امر می‌تواند منجر به تدوین سیاست‌های مؤثر برای کاهش فقر شدید در جمعیت آسیب‌پذیر شود (World Bank, 2018: 9). سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا تجربه کودکانه از فقر در میان پسران و دختران متفاوت است؟

پیشینه پژوهش

ریج^۱ (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «فقر دوران کودکی و طرد اجتماعی از منظر کودکان» نشان می‌دهد که کودکان خانواده‌های کم‌درآمد از انزوا و آزار و اذیت در مدرسه می‌ترسند. همچنین این کودکان به‌طور آشکار و پنهان تمایل به حمایت از خانواده دارند. دختران بیش از پسران برای حمایت از والدینشان اقدام می‌کنند (Ridge, 2002: 9).

بردشاو و ارکید^۲ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «فقر کودک: مروری بر وضعیت رفاه کودکان در کشورهای ثروتمند» در ۲۱ کشور توسعه‌یافته نشان می‌دهد که دختران بیش از پسران تمایل به ادامه تحصیل دارند. همچنین برای دختران صحبت کردن با مادر آسان‌تر از ارتباط برقرار کردن با پدر است. سطح سلامتی دختران و نیز میزان فعالیت فیزیکی آن‌ها در مقایسه با پسران پایین‌تر است (Bradshaw and orcid, 2007: 142).

هورگان^۳ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «اثرات فقر بر تجربه کودکان در مدرسه» به بررسی دیدگاه ۲۲۰ کودک فقیر ۵ تا ۱۱ ساله در شمال ایرلند پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که کودکان فقیر از همان دوران کودکی، واقعیت وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود را درک می‌کنند. آنان می‌پذیرند که این امر در تجربه آنان از مدرسه اثر خواهد داشت. در این مطالعه، دختران از فریاد کشیدن معلمان به دلیل ضعف آنان در یادگیری شکایت داشتند، اما پسران از مدرسه متنفر و ناامید بوده و تمایل به ترک تحصیل داشتند (Horgan, 2007: 60).

هارجو و ترو^۴ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «فقر کودکی در سیستم رفاهی اسکانندیناوی: از دیدگاه کودکان» به مسئله فقر کودکان در کشورهای سوئد و نروژ پرداختند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که کودکانی که در شرایط سخت اقتصادی زندگی می‌کنند؛ دسترسی مناسب به نیازهای اولیه همچون غذا، مسکن و لباس ندارند. این

-
1. Ridge
 2. Bradshaw and Orkid
 3. Horgan
 4. Harjo and Thero

فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکانه ... ، علیرضائزاد | ۵۳

کودکان خود را نسبت به وضعیت اقتصادی خانواده مسئول می‌دانند. نتایج این پژوهش نشان داد در سوئد دختران نوجوان داوطلبانه و یا به اجبار، مسئولیت وضعیت اقتصادی خود و خانواده را می‌پذیرند. دختران در دوره دبیرستان نسبت به پسران بیشتر ترک تحصیل می‌کنند تا بتوانند به خانواده کمک مالی کنند (Harju and Thorod, 2010: 295).

اندرسون و میلند^۱ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای به بررسی تجربیات کودکان از فقر در زندگی روزمره در آلمان پرداختند. تجزیه و تحلیل پدیده فقر کودکان باید با در نظر گرفتن زندگی روزمره کودکان، همانند مؤلفه‌های فقر افراد بزرگسال انجام شود. نتایج این مطالعه کیفی و مصاحبه گروهی با کودکان نشان داد که کودکان فقر را در مواردی مانند لباس، غذا و مسکن و همراه با حوزه‌های مهم اجتماعی مانند دوستی و روابط در خانواده تجربه کرده‌اند (Anderson and Meiland, 2019: 54).

در کشور ما مطالعات محدودی درباره فقر کودک انجام شده است. بیشتر این مطالعات بر روی تعاریف فقر کودک و اندازه‌گیری آن با استفاده از شاخص‌های اقتصادی تمرکز داشتند (عباسیان و نسرین دوست، ۱۳۸۸: ۱۵؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۶). از این رو برای شناخت و سیاست‌گذاری مؤثر، توجه به فقر کودکان با استفاده از روش‌های کیفی ضروری است.

مروری بر نظریات و مفاهیم

اولین و متداول‌ترین تعریف فقر، تعریف اقتصادی یا مادی آن است؛ که در آن تحلیل فقر مبتنی بر رویکرد پولی است. در این رویکرد، فرض آن است که پول یک دارایی قابل تبدیل جهانی است که می‌توان آن را برای تأمین سایر نیازها استفاده کرد. در این تعریف، فقر عبارت است از کمبود مصرف و نبود وسایل آسایش زندگی. مردم فقیرند زیرا چیزهایی که نیاز دارند را در اختیار ندارند؛ یا به منابع مورد نیاز دسترسی ندارند

1. Anderson and Meiland

(لادرچی^۱ و همکاران، ۲۰۰۳: ۲-۳). در این جا ارزش‌گذاری هریک از اجزای مصرف یا درآمد بر اساس قیمت‌های بازار است. در این تعریف شاخص‌هایی از قبیل منحنی لورنز، ضریب جینی، درصد یا دهک، شاخص درآمد سرانه، شاخص برابری قدرت خرید برای اندازه‌گیری فقر وجود دارد (کامروزن، ۱۳۹۸: ۱۱). در این روش که به‌طور سنتی در بیشتر مطالعات اقتصادی به‌کار گرفته شده است؛ فقر در سطح خانوار بررسی می‌شود و همه افرادی که در یک خانواده زندگی می‌کنند از جمله کودکان و سالمندان - که منبع درآمد ندارند- را شامل می‌شود. بنابراین معمولاً کودکان فقیر به‌عنوان کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند، تعریف می‌شوند.

فقر کودک

تا سال ۱۹۹۰ اکثر مطالعات انجام شده بر روی فقر کودک، تنها با انعکاس نظرات والدین و با بهره‌گیری از روش‌های اقتصادی - کمی انجام می‌شد. در واقع فقر کودک معادل فقر کل خانوار بود. در این رویکرد عمدتاً فقر مادی، مترادف فقدان درآمد کافی خانواده بود. به این رویکرد انتقادات زیادی وارد شده است. از جمله انتقادات مطرح شده آن است که این رویکرد به ساختار خانواده بی‌توجه بوده؛ از تفاوت نیاز کودکان با بزرگسالان غافل است و به آثار غیریکسان فقر بر کودکان و بزرگسالان توجه نکرده است (عباسیان و نسرین دوست، ۱۳۸۸: ۱۷).

طی دو دهه اخیر پژوهش‌های متمرکز بر روی کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی؛ به موضوع مورد علاقه مطالعات اجتماعی بین‌المللی تبدیل شد؛ و تعریف دوران کودکی به‌عنوان یک محصول اجتماعی در بحث‌های جامعه‌شناختی رواج یافت (Christensen and Prout, 2005: 43). سازمان‌ها و نهادهای مرتبط، تعاریف مختلفی از فقر کودک ارائه کرده‌اند. تعریف یونیسف از فقر کودک بر مبنای حقوق انسانی و البته با

1. Laderchi

توجه به توافق‌نامه حقوق کودکان، این‌گونه است: فقر کودک، محرومیت از دامنه‌ای از خدمات و حمایت‌های مادی و اجتماعی است که برای بهزیستی کودک ضروری است (مینوجین، ۱۳۸۹: ۴).

مرکز سیاست‌گذاری و تحقیقات فقر دوران کودکی سوئد، تعریف دیگری از فقر کودک ارائه داده است. فقر کودکان به معنای رشد آن‌ها بدون دسترسی به انواع مختلفی از منابع (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی، محیطی و سیاسی) است که برای بهزیستی آنها و برای بالفعل کردن پتانسیل آنها لازم است (CHIP, 2004: 23). حقوق انسانی رایج برای همه انسان‌ها شامل تغذیه کافی، جلوگیری از شیوع بیماری‌های اجتناب‌پذیر و جلوگیری از مرگ زودهنگام، داشتن سرپناه مناسب، داشتن تحصیلات اولیه، توانایی حضور در اجتماع بدون احساس شرمندگی، توانایی امرارمعاش، مشارکت در زندگی اجتماعی است (کمیسونر عالی حقوق بشر، ۲۰۰۲). بر اساس تعاریفی که در بالا ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت فقر کودک یک مفهوم چندبعدی است که برای درک بهتر آن باید به تمامی ابعاد آن (اجتماعی، اقتصادی و روانی) توجه کرد.

جنسیت و نابرابری جنسیتی

جنسیت عبارت است از تفاوت‌های بین مردان و زنان در دو بعد بیولوژیکی و اجتماعی. در دایره‌المعارف بریتانیکا هویت جنسیتی عبارت است از: استنباط فرد از خود به‌عنوان مذکر یا مؤنث؛ جدا از جنسیت بیولوژیکی واقعی او. اگرچه به‌طورمعمول جنسیت و جنس، به‌جای یکدیگر به‌کار برده می‌شوند اما در علوم اجتماعی کلمه جنسیت به تفاوت‌های اجتماعی خاص بین مردان و زنان اشاره دارد و در علوم بیولوژیکی به‌عنوان نقش‌های جنسیتی معروف است. سایمون و گاگنون^۱ (۱۹۶۷) استدلال کردند که فعالیت‌های خاص و بخش‌های بدن ذاتاً جنسی نیست بلکه آنها تنها از طریق معانی

1. Simon and Gognon

اجتماعی که ما به آنها نسبت می‌دهیم، جنسی شده‌اند. جنسیت مدنظر آنها منحصر به فرد در خارج از اجتماع نیست بلکه در هر جامعه در هر لحظه معین در تاریخ مردم در همان راهی که آنها هر چیز دیگری شده‌اند، جنسی می‌شوند. آن‌ها مسیری از محیط اجتماعی خود را بازتاب می‌دهند (اعزازی، ۱۳۸۵: ۳۵).

فمینیست‌ها ادعا کرده‌اند که بسیاری از نقش‌های جنسیتی، ساخت و زیربنای اجتماعی دارند تا دلیل روشن و قانع‌کننده بیولوژیکی. با توجه به اینکه جنسیت یک برساخت اجتماعی و تاریخی است؛ نابرابری‌های جنسیتی نیز به تبع آن برساخت اجتماعی و تاریخی است. نابرابری جنسیتی را می‌توان تمایز و تفاوت‌گذاری در بین دو جنس زن و مرد برای به انقیاد کشیدن یک جنس به وسیله جنس دیگر تعریف کرد (پناهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۴) در دهه ۱۹۸۰، گروهی از صاحب‌نظران نابرابری جنسیتی به تحلیل پدیده فقر از منظر جنسیت پرداختند. آن‌ها مجموعه‌ای از پدیده‌ها را در فقر شناسایی کردند که به‌طور خاص بر زنان تأثیر می‌گذاشت و نشان می‌داد که زنان بیش از مردان فقیر هستند؛ و نیز زنان از فقر شدیدتری نسبت به مردان رنج می‌برند.

این امر بیشتر به دلیل افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار بود که به آن پدیده "زنانه شدن فقر" می‌گفتند. این امر موجب شد تا مطالعات گسترده‌ای درباره اثرات فقر بر روی زنان و مردان انجام شود. نتایج این مطالعات نشان داد که جنسیت بر فهم از فقر تأثیر می‌گذارد و آسیب‌پذیری زنان در برابر آن را افزایش می‌دهد (Desarrollo, 2004: 58). دیدگاه جنسیتی ماهیت ناهمگن فقر را نشان می‌دهد، به این دلیل که زنان و مردان مسئولیت‌ها و تجارب مختلفی دارند. در نتیجه علایق و نیازهای آنها نیز متفاوت است. برای فهم بهتر فقر باید به موضوع جنسیت با دقت بیشتری نگاه کرد.

شفر^۱ (۲۰۰۸) و مورفی^۲ (۲۰۱۵) پس از بررسی‌های خود درباره ماهیت فقر میان فقرگذرا و فقر ساختاری یا مزمن تفاوت قائل شده‌اند. آن‌ها می‌گویند که فقر گذرا از

1. Shaffer
2. Murphy

طریق "شوکه‌های تصادفی" و کمبود حمایت اجتماعی برای موارد اضطراری ایجاد می‌شود. بیماری، خشونت، بلایای طبیعی، از دست دادن کار و شرایط نابسامان اقتصادی از عمده‌ترین دلایل فقر گذرا است. فقر ساختاری یا مزمن در نتیجه تنظیمات اجتماعی ناعادلانه به وجود می‌آید. فقر ساختاری به ترتیبات و بنیادهای برساخته اجتماعی^۱ اشاره دارد.

گروه‌های جنسی، سنی، قومی، مذهبی به اشکال مختلف طرد ساختاری و تبعیض را تجربه می‌کنند. آنان در نتیجه این شرایط قادر به تحقق ظرفیت‌های درونی و مستقل خود نیستند؛ زیرا هنجارها و رویه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی مانع از فعالیت کامل و آزاد آنها در فعالیت‌های تولیدی است. چنین موانعی از طریق اشکال مختلف تبعیض مبتنی بر جنسیت صریح و ضمنی از نظر اجتماعی ساخته و تقویت می‌شود. زنان و مردان هر دو، این گونه از فقر را تجربه می‌کنند. جنسیت در اینجا به هنجارها، انتظارات و ارزش‌های ساخته‌شده اجتماعی اشاره دارد که نقش‌ها را تعیین می‌کند و روابط بین زن و مرد، دختر و پسر را اداره می‌کند (Shaffer, 2008: 91; Murphy, 2015: 74).

دیدگاه جنسیتی دیگر در تحلیل فقر، ارتباط نابرابری‌های جنسیتی در حوزه عمومی و خانوار است که رابطه قدرت و توزیع نابرابر منابع در خانوار را آشکار می‌کند. این دیدگاه می‌تواند به تحلیل روابط اقتصادی و اجتماعی در خانواده بپردازد و به فهم پیچیدگی‌های پدیده فقر کمک کند (Desarrollo, 2004: 76). ویجا یا و همکاران (۲۰۱۴) نیز در بررسی خود در هند نشان می‌دهند که فقر در سطح فردی با فقر در سطح خانوار متفاوت است. اول آنکه میزان فقر در هنگام ارزیابی در سطح فردی بسیار بیشتر از سطح خانوار است. دوم، تفاوت‌های اساسی جنسیتی را می‌توان در سطح فردی مشاهده کرد؛ اما در سطح خانوار مشاهده نمی‌شود. این نشان می‌دهد که اختلافات جدی در توزیع منابع درون خانه و همچنین در قدرت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم میان زنان و مردان وجود دارد.

نابرابری‌های جنسیتی، زنان را بیشتر از مردان در معرض فقر قرار می‌دهد (Vijaya et al, 2014: 72). دسترسی به منابع مالی، مستقیماً با قدرت مرتبط است. گیدنز قدرت را بر اساس کردارهای فرد تعریف می‌کند. گسترده‌ترین تعریف گیدنز از قدرت، توانایی تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. به‌زعم او قدرت، ماهیتی دوگانه دارد که از یکسو به کردار عاملان خودمختار و از سوی دیگر بر ساختارهای اجتماعی تکیه می‌کند. بلود و ولف درباره مسئله ساخت قدرت در خانواده، تئوری منابع را ارائه می‌دهند. هرچه منابعی که شخص در اختیار دارد، بیشتر باشد؛ از قدرت بیشتری برخوردار است. تئوری منابع به‌طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که در روابط زن و شوهر توازن قدرت در تصمیم‌گیری به‌طرف فردی است که بزرگ‌ترین یا به عبارتی مهم‌ترین منابع را در اختیار دارد (علیرضا نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

ادراک فقر

۱- داغ‌دیدگی و انزوا

داغ به صفتی غیرعادی و ناپسند درباره وضعیت اخلاقی فرد اشاره دارد. این صفت نه در ذات فرد، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد. در معنای عمومی، داغ^۱ به نشانه یا ننگی اطلاق می‌شود که فرد را به دلیل دلالت‌های منفی‌اش، به شخص متفاوتی تبدیل می‌کند. داغ را به‌عنوان ویژگی‌های فردی که با هر قانون اجتماعی در تقابل است، تعریف کرده‌اند. با این تعریف، فقر یک برچسب یا صفت نامطلوب است که کودکان تمایلی ندارند با آن شناخته شوند. مطالعات نشان می‌دهد کودکان فقیر نسبت به کلمات مرتبط با شرایط اقتصادی خود حساس هستند. کودکان فقیر در مورد نحوه رفتار دیگر کودکان با خودشان نیز تجارب سختی دارند. آنان اغلب از وضعیت مالی خانواده‌های خود خجالت‌زده هستند؛ که نشان‌دهنده آگاهی آنها از ننگ فقر است. این شرمساری می‌تواند به حدی باشد که

1. stigma

کودکان از اعتماد به دوستان خود اجتناب کنند و منجر به انزوای اجتماعی کودکان شود (Mohan and Shields, 2014: 197; Moore and McArthur, 2011: 142).

یکی از پیامدهای فقر برای کودکان، احساس عدم امنیت است. مطالعات ریچ نشان می‌دهد ترس کودکان فقیر از متفاوت دیده شدن و کنار گذاشته شدن با دانستن این مسئله که سایر کودکان وضعیت خوبی دارند و از دوستی‌هایشان لذت می‌برند، احساس عدم امنیت و عدم اطمینان به آن‌ها می‌دهد. این عدم امنیت و اطمینان به تأثیرات فقر بر زندگی آنان برمی‌گردد. پیامدهای اقتصادی و مادی فقر در کودکان از جمله ابعادی از فقر است که به‌ویژه در صحبت‌های خود کودکان، بسیار برجسته است (Ridge, 2006: 15).

۲- فقر و محرومیت عاطفی

فقر یکی از خطرات بزرگ برای سلامت روان در کودکان است. خانواده‌های محروم از نظر اقتصادی سطح بالاتری از استرس را در محیط روزمره خود تجربه می‌کنند. این استرس ممکن است بر رشد کودکان تأثیر بگذارد. مطالعات الدر نشان می‌دهد که خانواده‌های فقیر هنگامی که برای پرداخت قبوض، خرید کالاها و خدمات مهم تلاش می‌کنند، فشار اقتصادی قابل توجهی را تحمل می‌کنند. این فشار اقتصادی همراه با سایر وقایع استرس‌زای زندگی، سطح بالایی از مشکلات روانی و عاطفی، از جمله افسردگی و رفتارهای خصمانه و خشونت‌آمیز را در والدین بزرگسال ایجاد می‌کند. چنین والدینی توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی کودکانشان را نداشته و به کودکان آسیب‌های روحی وارد می‌کنند. علاوه بر والدین، محیط زندگی پرخطر نیز استرس‌های فیزیولوژیک و عاطفی زیادی در کودکان فقیر ایجاد می‌کند که اثرات مضر بر رشد جسمانی، روانی و شناختی - تحصیلی آنها وارد می‌کند (jakovljevic et al, 2016: 455).

مطالعات نشان می‌دهد که زندگی در خانواده‌ای کم‌درآمد بر آرزوها و برنامه‌ریزی‌های آتی اعضای خانواده و کودکان تأثیر دارد (Sutton et al, 2007)؛ Taylor and Fraser, 2003؛ Shropshire and Middleton, 1999). از نظر اجتماعی

همه کودکان اعم از کودکان خانواده‌های کم‌درآمد یا پردرآمد، از یک سو تحت فشارهای تبلیغاتی، و از سوی دیگر تحت فشارها گروه‌های هم‌سالان- مبنی بر داشتن "چیزهای مناسب" قرار دارند. این فشارها شامل پرداخت هزینه‌هایی برای هویت ظاهری اجتماعی (مانند لباس و کفش) و ارتقای هویت واقعی و مجازی (مانند تلفن همراه و اینترنت) می‌شود. خانواده‌های کم‌درآمد معمولاً توان برآورده کردن این نیازها را برای فرزندان خود ندارند. هزینه این وضعیت نامطلوب و تبعیض‌آمیز برای کودکان بسیار بالا است (Sutton et al, 2007, Ridge, 2006: 6). بدین ترتیب فقر به‌مثابه یک داغ بر زندگی کودکان، اعم از دختر و پسر تأثیر می‌گذارد. انتظار می‌رود نحوه فهم و مواجهه با فقر در نزد دختران و پسران متفاوت باشد.

روش‌شناسی

انجام پژوهش علمی با گروه هدف کودکان، آسان نیست. انجام چنین پژوهشی بر روی کودکانی که تجربه زیسته از فقر دارند، پیچیده‌تر از انجام کار پژوهشی بر روی دیگر کودکان است. از این رو با توجه به ماهیت و گروه هدف پژوهش، برای دستیابی و گردآوری اطلاعات درگام نخست از روش مردم‌نگاری استفاده و گردآوری اطلاعات با استفاده از تکنیک‌های مشاهده، مصاحبه و نیز بحث‌های گروهی متمرکز انجام شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۷).

کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش، همگی زیر پوشش دو موسسه مردم‌نهاد که در حوزه حمایت اجتماعی از کودکان فعالیت داشتند، بودند. از همین رو موسسه با بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانوار آنها مهر تأیید بر وضعیت اقتصادی آسیب‌پذیر آنها زده است. به‌عبارت‌دیگر پژوهش‌گر اطمینان داشت که این کودکان از خانوارهای کم‌درآمد هستند. موضوع و اهداف پژوهش با مسئولان موسسه در میان گذاشته شد و مجوزهای لازم برای ارتباط با کودکان دریافت شد. تمامی کودکان بدون اجبار و به اختیار

فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکان ... ، علیرضائزاد | ۶۱

در مصاحبه شرکت کردند. برای جلب اعتماد کودکان، در یک ماه اول حضور در کنار کودکان، تنها به مشاهده و ثبت شواهد اقدام شد. مشاهده در طول بحث‌های گروهی و مصاحبه نیز ادامه داشت. با انجام بحث‌های گروهی متمرکز طی هشت جلسه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه‌ای - درباره موضوعات مختلف زندگی روزمره، با کودکان گفتگو شد. مصاحبه از نوع مردم‌نگارانه و نیمه ساختاریافته بود. مصاحبه‌ها با توجه به تمایل کودکان بین ۳۰ تا ۱۰۰ دقیقه زمان برده است.

در گام دوم برای تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی عرفی، مقوله‌ها و گزاره‌ها از مصاحبه‌ها استخراج شد. روش تحلیل محتوای کیفی عرفی برای شرح یک پدیده به کار می‌رود. این روش اغلب زمانی مناسب است که نظریه‌های موجود یا ادبیات پژوهش درباره پدیده مورد مطالعه، محدود باشد. در این حالت پژوهشگران خود را بر امواج داده‌ها شناور می‌کنند تا شناختی بدیع حاصل شود. بنابراین از طریق استقرا، مقوله‌ها از بطن داده‌ها آشکار می‌شود. در این مرحله، طبقه‌بندی‌های رمزگذاری به طور مستقیم از متن اقتباس می‌شود (از کیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵۱)

کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند به پژوهش پیوستند. از اولین مصاحبه، کدگذاری باز خط به خط انجام شد. به تدریج با شکل‌گیری مقولات، از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در این پژوهش ۳۰ کودک، شامل ۱۶ دختر (۱۰ تا ۱۷ سال) و ۱۴ پسر (۱۲ تا ۱۷ سال) که در مقطع ابتدایی و راهنمایی مشغول به تحصیل بودند، مشارکت داشتند. پدران آنها به طور میانگین تحصیلات پایین‌تر از دیپلم داشتند. آنان در بخش غیررسمی (دست‌فروشی و کارگری) به فعالیت اقتصادی می‌پرداختند. نمونه‌ای از تحلیل خط به خط در ذیل آمده است:

«واسه اردو باید پول بدیم (مدرسه به مثابه هزینه). من به مامانم نمی‌گم اردو داریم (پنهان کردن خواسته). چون می‌بینم در توانش نیست (نداشتن پول). بعضی از اردوها می‌رم اما ممکنه همه دوستانم توش نباشند (ترس از دست‌دادن دوست)».

جدول ۱- نمونه تحلیل خط به خط پژوهش

مقوله اصلی	خرده مقوله	مفاهیم	داده خام
محرومیت اجتماعی	محرومیت در مدرسه	مدرسه به‌مثابه هزینه	واسه اردو باید پول بدیم
محرومیت مادی	پنهان کردن خواسته‌ها	مدرسه به‌مثابه هزینه	من به مامانم نمی‌گم اردو داریم
محرومیت مادی	نداشتن پول	نرسیدن به خواسته‌ها	چون می‌بینم در توانش نیست پول اردو رو به هم بده
محرومیت اجتماعی	مدرسه	ترس از دست دادن دوست	بعضی از اردوها رو می‌گم اما ممکنه همه دوستانم توش نباشند

در این پژوهش اصول اخلاقی به‌مثابه یک ضرورت مدنظر قرار گرفته و موارد ذیل رعایت شد: (۱) ورود داوطلبانه افراد به پژوهش (۲) حفظ گمنامی مشارکت‌کنندگان (۳) آگاهی مشارکت‌کنندگان از اهداف پژوهش. همچنین حداکثر تلاش برای جلب همکاری صمیمانه و رضایتمندانه آنان انجام شد (علیرضا نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۳). کودکان این آزادی را داشتند که در هر زمانی که تمایل به ادامه مصاحبه نداشتند، اعلام کنند. آنان هیچ اجباری برای پاسخ به سؤالات وجود نداشت. عدم آسیب به کودکان اولویت اول انجام پژوهش بود. برای بالا بردن قابلیت اعتماد^۱ (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲) پژوهش، تمامی مصاحبه‌ها ضبط و با در نظر گرفتن تمامی جزئیات همچون لحن صدا، خنده، گریه، مکث و سکوت طولانی، پیاده‌سازی شده است. سپس گزاره‌های مهم استخراج شد. کدگذاری «جملات و یا پاراگراف‌ها» پس از خواندن و تکرار مصاحبه‌ها، انجام شده است. مفاهیم و خرده مقولات و مقولات انتخاب شده به‌صورت گام‌به‌گام توسط اساتید مجرب مطالعه و بازبینی شده است. برای بالا بردن قابلیت اعتبار^۲ پژوهش، با سه روانشناس و مددکار اجتماعی کودکان که تجربه طولانی در راهنمایی و مشاوره کودکان فقیر داشتند، گفتگو و مصاحبه شد و نتایج پژوهش با آنها مطرح گردید.

1. Dependability
2. Credibility

یافته‌ها

فقر پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است و دوران کودکی یکی از حساس‌ترین دوران زندگی هر انسانی است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که کودکان فقر را به صورت لایه‌های درهم تنیده و پیچیده در سه بعد محرومیت مادی، محرومیت اجتماعی و محرومیت عاطفی درک می‌کنند. جنسیت کودکان در درک و فهم فقر و تجربه آن اثرگذار است. تجربه و درک پسران و دختران از فقر در پاره‌ای از مقولات مشابه و در پاره‌ای از مقولات، متفاوت بود.

الف) محرومیت مادی

یکی از اولین تجربه‌های کودکان از تفاوت زندگی خود با دیگران که به فهم و درک آن‌ها از شرایط بد اقتصادی خود و خانواده‌هایشان منجر می‌شود، تفاوت‌های ظاهری و بیرونی آن‌ها با همسالان است. بدین معنا که هر محرومیتی که منجر به آشکارشدن تفاوت‌های ظاهری کودک با دیگران شود، به‌عنوان نشانه فقر درک می‌شود. اولین بعد از فقر که کودکان به آن اشاره داشتند، محرومیت مادی است. کودکان محرومیت مادی را به صورت لایه‌های بیرونی و درونی درک می‌کنند. لایه‌های بیرونی همچون لباس و داشتن چیزهای مورد علاقه، به دلیل دیده شدن از سوی دیگران و آشکار کردن وضعیت اقتصادی کودکان از لایه‌های درونی مثل مسکن و غذا - به دلیل پنهان بودن از دیگران، از اهمیت بالایی برخوردار است.

- لباس

دختران و پسران مشارکت‌کننده در این پژوهش، نداشتن ظاهر مناسب در محیط بیرون از خانه را به‌عنوان اولین و مهم‌ترین موضوع در درک فقر بیان می‌کنند. لباس و کفش، نشان‌دهنده هویت اجتماعی کودکان در جامعه است. نداشتن ظاهر مناسب موجب می‌شود تا کودکان بین خود و دیگر کودکان، تفاوت قائل شوند. لباس به نحوی یکسان برای دختران و پسران اهمیت دارد. کودکان می‌دانند که متفاوت بودن ظاهرشان (لباس‌های

قدیمی و کهنه) با دیگر کودکان، موجب جلب توجه دیگران می‌شود. این لباس‌ها موجب می‌شود تا دیگران درباره آنها قضاوت کرده و به آن‌ها برچسب «فقیر» بزنند؛ یا به تمسخر آنان پردازند.

محمد ۱۳ ساله می‌گوید:

«اگر پول داشته باشم، اولین چیزی که می‌خرم، کفش و لباس خوب هستم. چون تو دید همه هست...» هانیه ۱۲ ساله می‌گوید: «دوست دارم لباس نو داشته باشم... لباس‌های بقیه رو می‌بینم که با لباس‌های خودمون خیلی فرق داره، خیلی ناراحت می‌شم...» نداشتن لباس و ظاهر مناسب نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی - اجتماعی و بازگوکننده فقر است که منجر به تحقیر کودکان توسط دیگران و در نتیجه شرم و خجالت‌زدگی کودکان می‌شود. عطیه ۱۵ ساله هم می‌گوید: «رفته بودیم مهمونی همه لباس‌های قشنگ تنشون بود به‌غیر از ما. انقدر خجالت کشیدیم...».

برای تعدادی از دختران و پسران، نه تنها لباس و کفش آراسته مهم است؛ بلکه به‌روز و برند بودن آن نیز اهمیت دارد. در جهان امروز لباس به «ابزار ارتباط هویت» تبدیل شده است. کودکان فقیر به دلیل شرایط مالی نامناسب برای تهیه لباس، دچار خودکم‌بینی و ترس از طرد شدن از سوی همسالان هستند. پوشیدن لباس‌های مارک‌دار و برند از سوی کودکان، راهکاری برای پنهان کردن وضعیت بد اقتصادی و مالی خانواده و تفاوت آن‌ها از دیگر همسالان است. دختران و پسران مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز اهمیت لباس برند و به‌روز را درک کرده و خود در آرزوی داشتن چنین لباسی هستند.

سودابه ۱۴ ساله می‌گوید:

«پشت ویتترین مغازه یه پالتو خیلی خوشگل دیدم که خیلی گرون بود. یه کفش آل‌استار (مارک) هم دیدم که خیلی قشنگ بود، خیلی دوست داشتم از این لباس‌های مد روز بخرم.» محسن ۱۶ ساله نیز می‌گوید: «کفش و لباس برام خیلی مهمه. با هم باید ست باشه.»

تجربه دختران و پسران از نداشتن لباس مناسب مشابه یکدیگر بود. نداشتن لباس مناسب و تفاوت‌های ظاهری آنها با دیگران منجر به احساس شرمساری و تحقیر در میان

کودکان است. احساس شرمساری موجب می‌شود تا آن‌ها از گروه همسالان دوری کنند. این امر منجر به تعمیق احساس فقر در کودکان و طرد شدن از سوی دیگران می‌شود.

- نداشتن چیزهای مورد علاقه

بین پول و خریدن چیزهایی که کودکان دوست دارند، رابطه مستقیم وجود دارد. با پول می‌توان وسایلی که آنها دوست دارند را تهیه کرد. این وسایل، جزئی از دارایی و در مالکیت کودکان خواهد بود. امروزه استفاده دختران و پسران از وسایل الکترونیک بیش از هر زمان دیگر است. بدین ترتیب داشتن وسایل الکترونیک بسیار مهم است. داشتن این ابزارها جزئی از دارایی‌های مهم کودکان بشمار می‌آید. پلی‌استیشن، ایکس باکس، هدفن، موبایل، لپ تاب جزئی از ملزومات زندگی امروز است و بیشتر کودکان اوقات فراغت خود را با استفاده از این وسایل سپری می‌کنند. گوش دادن به ترانه‌های مورد علاقه از طریق هدفن، بازی‌های کامپیوتری با ایکس باکس و غیره انجام می‌شود و نداشتن آن منجر به احساس فقر در کودکان می‌شود.

مرجان ۱۴ ساله می‌گوید:

«اگر موبایل نداشته باشیم و از یکی قرض بگیریم؛ پیش خودش می‌گه چقدر این گداست، پول نداره. فلان». بهنام ۱۴ ساله نیز می‌گوید: «همه هدفن، لپ تاب و موبایل دارند. اما ما نداریم».

به نظر می‌رسد برای دختران و پسران داشتن چیزهای مورد علاقه که در مالکیت خود کودکان باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داشتن موبایل و استفاده از نرم‌افزارهای ارتباط جمعی منجر به افزایش ارتباط میان کودک با همسالان خود و در نتیجه پذیرش آنان در گروه همسالان و مقبولیت اجتماعی آنان می‌شود.

- مسکن و سرپناه

نداشتن مسکن و سرپناه (بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی خانواده) موجب می‌شود تا بیشترین مقدار از درآمد خانوار صرف اجاره‌بها و تغییر مکان از جایی به جای دیگر شود. به دلیل عدم درآمد کافی و اجاره‌بهای بالا، بیشتر این خانواده‌ها مجبور به زندگی در محلات آسیب‌پذیر و کم‌برخوردار با منازل کوچک و قدیمی هستند. این موضوع منجر به احساس شرمساری در کودکان و تعمیق فقر می‌شود. دختران و پسران از این منظر، فهمی یکسان و مشابه از نداشتن مسکن و زندگی در خانه قدیمی و نامناسب داشتند.

زهرآ ۱۳ ساله می‌گوید:

"خونمون خیلی قدیمیه. اوایل که اومه بودیم اینجا، مثل خونه گداها بود. بعد بابام خودش کاشی‌کاری کرد. براش در گذاشت؛ قشنگ شد. اما بیرونش هنوز همون طوره. کلاسش پایینه. دوست ندارم دوستانم بیان اینجا. به بابام گفتم اینجا رو بازسازی کن تا من بتونم دوستانم رو دعوت کنم بیان خونمون".

برای زهرآ، ظاهر خانه آنقدر اهمیت داشته است که خانه‌ای را که با خانواده خود در آن زندگی می‌کنند، مشابه خانه گداها دانست. این موضوع نشان از شرمساری کودک به دلیل زندگی در خانه‌ای قدیمی و مخروبه است. شاهین ۱۴ ساله نیز در رویکردی مشابه، می‌گوید:

"اصلاً کسی رو از دوستانم خونمون نمی‌گم بیاد. چون کوچیک و قدیمیه. آدم روش نمیشه. خجالت می‌کشم".

- غذا

فقرآ به دلیل نداشتن توان مالی، قادر به تأمین نیازهای اولیه خود همچون تهیه غذای کافی و مناسب نیستند. آن‌ها مجبور به تقلیل وعده‌های غذایی خود یا حذف آن هستند. کودکان فقر را دلیل اصلی گرسنگی خود می‌دانند.

زهره ۱۳ ساله می‌گوید:

«... تو خونمون بعضی روزا نون هم پیدا نمی‌شه بخوریم. بعضی روزها چیزی برای خوردن نداریم. فقط صبحونه نون و پنیر می‌خوریم.» افشین ۱۳ ساله هم می‌گوید: «غذا هرچی باشه باید بخوریم. بیشتر برنج و سیب‌زمینی. هرچی باشه، می‌خوریم. نباشه هم نمی‌خوریم...» معصومه ۱۳ ساله می‌گوید: «ما یک بار غذا می‌خوریم و بیشتر شب‌ها غذا نداریم. همیشه گرسنه‌ام...».

تجربه زهره، افشین و معصومه از رنج گرسنگی و کمبود غذا شبیه یکدیگر است. کمتر کودکی در میان کودکان مشارکت‌کننده در پژوهش به خوردن گوشت، مرغ، ماهی، میوه و سبزی اشاره کرده است. بدین ترتیب مواد معدنی مناسب همچون پروتئین، ویتامین و املاح که برای رشد مناسب کودکان لازم است، به بدن کودکان نمی‌رسد. عدم جذب ویتامین و املاح ضروری بدن باعث آسیب جدی به مغز می‌شود. دختران و پسران درک و تجربه مشابه و یکسانی از رنج گرسنگی و آثار سوء تغذیه داشتند.

ب) محرومیت اجتماعی

کودکی دوران بسیار مهمی برای شکل‌گیری هویت شخصی و اجتماعی است. توانایی ایجاد ارتباط با افراد و تداوم رابطه برای کودکان بسیار مهم است. پس از محرومیت مادی، محرومیت اجتماعی مهم‌ترین بعد درک کودکان از فقر است. برقراری ارتباط با گروه همسالان در محله و مدرسه از مقولات محرومیت اجتماعی است.

- ارتباط اجتماعی در محله

همان‌طور که بیان شد خانواده‌های فقیر معمولاً در محله‌های آسیب‌پذیر زندگی می‌کنند. در این محلات میزان آسیب‌های اجتماعی و جرائم بالا بوده و این امر منجر به احساس عدم امنیت از سوی والدین برای تردد کودکانشان به ویژه دختران است. این شرایط موجب محدودیت دسترسی دختران به فضای عمومی می‌شود. کیمیا ۱۲ ساله می‌گوید:

«دم خونه ما یه پارک هست همین پایین. همه معتادا توش جمع میشن. من انقدر می‌ترسم».

یاسمین ۱۲ ساله می‌گوید:

"من باید قبل از تاریک شدن هوا خونه باشم. مامانم می‌ترسه." از چی؟ "اون پایین پر معتاده. چند وقت پیش یه دختر بچه ۵ ساله رو کشته بودن."

احساس عدم امنیت موجب افزایش نگرانی والدین می‌شود.

آنان درباره وضعیت ناامن محله و خطرات احتمالی به دختران گوشزد می‌کنند؛ و ضمن محدود کردن رفت‌وآمد دختران، آن‌ها را ناگزیر می‌کنند تا بلافاصله پس از مدرسه به خانه بازگردند.

معصومه ۱۵ ساله می‌گوید:

"انقدر چیزای بد شنیدن؛ همش می‌گن بیرون نرید خطرناکه." یعنی چی شنیدن؟ "مثلاً یه دختر رو زدیدن، یه دختر ۵ ساله رو کشتن. مامانمون می‌گه آبروی ما رو نبرید."

یاسمین ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

"مامانم می‌ترسه که یه موقع یه اتفاقی بیفته؛ آبروی خانواده بره. واسه همین می‌گه تا مدرسه تموم شد زودی بیا خونه. تو خیابون نمون". سودابه ۱۴ ساله نیز می‌گوید: «حتی اجازه بازی دم در خونه رو هم نداریم».

نگرانی والدین از آسیب‌های موجود در محله، موجب محدودیت دسترسی دختران به فضای خارج از خانه می‌شود. این امر منجر به محدود شدن روابط اجتماعی دختران در محله شده است. اما پسران تجربه متفاوت‌تری از دختران دارند. دسترسی پسران به فضای بیرون از خانه راحت‌تر و آزادتر از دختران است.

شاهین ۱۴ ساله می‌گوید:

«من هر وقت دلم بخواد میتونم برم بیرون. روز و شب. بهم کاری ندارند». محسن ۱۶ ساله نیز می‌گوید: «من هر وقت بخوام میرم بیرون. با دوستانم قرار می‌ذاریم. می‌رم پارک دوچرخه بازی».

این آزادی دسترسی به فضای بیرون از خانه برای پسران منجر به اعتراض دختران به این موضوع شده است.

آیلار ۱۳ ساله می گوید:

«پسرا می تونن تا ۱۲ شب بیرون از خونه باشن، اما ما باید خیلی زود و تا هوا روشنه برگردیم خونه. اصلاً شب نمی تونیم بریم بیرون.» سودابه ۱۴ ساله می گوید: «پسرا آزاد هستن. می تونند برن تو خیابون فوتبال بازی کنند اما دختران نمی تونند.»

دسترسی راحت پسران به فضای بیرون از خانه، موجب می شود تا ارتباط اجتماعی بیشتر و گسترده تری در مقایسه با دختران؛ داشته باشند.

بهنام ۱۴ ساله می گوید:

«بعد از مدرسه می تونیم بریم زمین فوتبال پایین محله، با بچه ها بازی کنیم. مسابقه می دیم. چند تا میشیم باهم زمین اجاره می کنیم. پول زمین میشه نفری ده تومن...» مرتضی ۱۵ ساله می گوید: «خیلی وقت ها تو خیابان با بچه ها باهم تو پارک همین جا بازی می کنیم.» به نظر می رسد قسمتی از روابط پسران با گروه همسالانشان در پارک یا در محله شکل می گیرد؛ اتفاقی که برای دختران ممکن نیست. اما دسترسی آزاد به فضای بیرون از خانه و ارتباط بیشتر با گروه همسالان، از نگرانی و ترس های پسران از زندگی در محلات پرخطر کم نمی کند. زندگی در محلات پرخطر و نگرانی والدین برای امنیت دختران موجب می شود تا والدین برای انجام کارهای ضروری، به ویژه شب هنگام، پسران را مأمور رفتن به بیرون از خانه کنند. هرچند این موضوع باعث آزادی و دسترسی بیشتر پسران به فضای بیرون از خانه می شود؛ اما آگاهی از حضور مجرمان در محله موجب ترس و نگرانی در پسران کم سال و تحمل فشارهای روانی شده است.

محمدحسن ۱۴ ساله می گوید:

«یه بار شب برامون مهمون اومد. باید می رفتیم خرید می کردیم. بعد من و داداشم رفتیم تو دره. همه معتاداً جمع بودن. انقدر ترسیدیم. من و برادرم بدو بدو رفتیم و برگشتیم. از ترس آدم سکنه می زد. ولی مجبور بودیم که بریم.»

ارتباط اجتماعی در مدرسه

برقراری ارتباط با همسالان و دوست‌یابی، یکی از دغدغه‌های مهم کودکان است که به آن‌ها کمک می‌کند تا رشد احساسی و اجتماعی‌شان کامل شود. از طریق روابط متقابل با دوستان، کودکان قادرند تا لذت تقسیم کردن عواطف و احساسات، خندیدن و گریه کردن، حمایت، وفاداری و شادی را تجربه کنند. دوستی موجب افزایش اعتماد به نفس، عزت نفس و تعاملات اجتماعی می‌شود و از این رو برای کودکان اهمیت خاصی دارد. مدرسه مهم‌ترین منبع ارتباطات اجتماعی برای کودکان به حساب می‌آید.

معصومه ۱۵ ساله می‌گوید:

«مدرسه رو خیلی دوست دارم. اینجا آدم زندگی می‌کنه. دوست پیدا می‌کنه. حرفاش رو با دوستاش می‌زنه. درد و دل می‌کنه».

هانیه ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«مدرسه خیلی خوبه. با دوستانمون می‌گیم می‌خندیم. همه غم و غصه‌ها رو فراموش می‌کنیم».

حسن ۱۵ ساله می‌گوید:

«با امیرحسین و علی تو مدرسه آشنا شدم. تو مدرسه باهمیم. بعد مدرسه میریم زمین فوتبال باهم بازی می‌کنیم».

همان‌طور که حسن گفت، پسران می‌توانند بعد از اتمام مدرسه در بیرون از خانه با همسالانشان به تفریح بپردازند و علاوه بر این با دیگر همسالان خود ارتباط اجتماعی برقرار کنند. همین موضوع موجب کاهش فشارهای روانی بر پسران می‌شود؛ اما دختران بلافاصله پس از تعطیلی مدرسه باید به خانه بازگردند و روابط اجتماعی آنان به مدرسه محدود می‌شود. برای دختران، دوستان مدرسه، به‌عنوان تنها منبع ارتباط به دو دسته دوست معمولی و دوست صمیمی تقسیم می‌شوند. دوست صمیمی منبع مهم حمایت اجتماعی است. ارتباط قوی با دوستان موجب می‌شود شرایط سخت و نامطلوب زندگی قابل‌تحمل‌تر شود. دختران بیشتر رازهای مگویی خود را با دوستان صمیمی در میان می‌گذارند.

مرجان ۱۴ ساله می گوید:

«من و سحر دو ساله با هم دوستیم. همه چی رو به هم می گیم. همه رازهامون رو به هم می گیم.»

فرونش ۱۵ ساله هم می گوید:

«من همه چیمو، همه چیمو به سودابه و شکبیا می گم. اونا هم به من می گن. هر اتفاقی که می افته اول به اینا می گم؛ چون مطمئن هستم که به کسی نمی گند.» مثلاً چه چیزهایی می گی؟ «اگر ناراحت باشم، به اینا می گم. اگر یه راز داشته باشم، به اینا می گم. حتی به خواهرم هم نمی گم؛ اما اینا می دونند.»

دوست صمیمی می تواند یک حلقه امن برای دختر ایجاد کرده و در بسیاری از موارد از او حمایت کند. این دوستی و ارتباط برای دختران تا بدان حد مهم است که برای حفظ آن بسیار تلاش می کنند. یکی از ترس های بزرگ دختران، از دست دادن دوست صمیمی است.

شیمیا ۱۳ ساله می گوید:

«آخه من دوست دیگه ای غیر از اونا (مریم و زهرا) ندارم. مثلاً دوست دیگه دارم، اما اگر با اینا قهر کنم برن پیش اونا یه حرف از دهنم به اونا می گن. اونا بیشتر با من قهر می کنند. من تنها می شم. بعد می بینم که اونا خوشحالن. با بقیه تو جمع هستند.»

کیمیا ۱۲ ساله که با دوست صمیمی اش قهر است، در پاسخ به پرسشی درباره دلیل این اتفاق، می گوید:

«آدم نباید راز کسی رو فاش کنه، اگر فاش کرد دیگه دوست صمیمی نیست. منم باهاش قهر کردم ولی اون همش میاد منت کشی که آشتی کنه.»

دوست صمیمی از یک سو می تواند با حمایت از کودک در برابر دیگران به او حس امنیت دهد و از سوی دیگر با قهر کردن منجر به احساس تنهایی و انزوا شود. برای دخترانی که پس از اتمام زمان حضور در مدرسه باید سریعاً به خانه برگردند و بیشتر زمان خود را در خانه بگذرانند، ترک مدرسه با قهر از دوست صمیمی باعث تحمل فشار روانی و اجتماعی بیشتری می شود.

تجربه پسران و دختران از مدرسه متفاوت است. درحالی که دختران دوستانشان را از دایره همسالانشان در مدرسه انتخاب می‌کنند و همین موضوع منجر به اهمیت جایگاه مدرسه برای دختران می‌شود. پسران دوستانشان را علاوه بر مدرسه، از میان همسالانشان در پارک، زمین فوتبال و مناطق تفریحی که در آن امکان حضور دارند، انتخاب می‌کنند.

بهنام ۱۴ ساله نیز می‌گوید:

«با امیرحسین تو پارک محل آشنا شدیم. اونجا با هم دوست شدیم. بعدش اومدیم مدرسه هم با هم تو یه کلاس هستیم.»

حمید ۱۴ ساله نیز می‌گوید:

«تو مدرسه یکسری دوست دارم. تو زمین فوتبال هم یکسری دوست دارم. بعضی وقتا با دوستای مدرسه میریم زمین فوتبال اونجا با دوستای دیگم تیم میشیم. با هم بازی می‌کنیم. همشون دوستانم هستند اما دوست صمیمی یکی دو تا بیشتر ندارم.»

امیرحسین ۱۶ ساله می‌گوید:

«تو پارک از این صندلی و میزهای شطرنج گذاشتند. با دوستای پارک میریم شطرنج بازی می‌کنیم. آهنگ گوش می‌دیم.»

به نظرمی رسد پسران به دلیل دسترسی بیشتر به فضاهای عمومی می‌توانند علاوه بر گسترش ارتباط اجتماعی با گروه همسالان خود، اوقات فراغت و زمان بیشتری برای تفریح با گروه دوستان داشته باشند و فشار روانی کمتر نسبت به دختران تحمل کنند. در حالی که پسران علاوه بر تفریحات مدرسه، تفریحات بیرون از خانه نیز دارند اما تفریح دختران مختص به فضای مدرسه است. از این رو مدرسه اهمیت ویژه‌ای برای دختران دارد.

گرچه مدرسه می‌تواند محلی برای تعمیق و گسترش روابط اجتماعی کودکان باشد اما وجود هزینه‌های اضافی همچون خرید کتاب، لوازم‌التحریر و هزینه‌های اردوهای تفریحی و علمی و غیره می‌تواند علاوه بر فشار مالی و روانی به کودکان، منجر به انزوا و ترک تحصیل آنان نیز شود. بسیاری از کودکان درباره هزینه‌های فعالیت‌های تفریحی مدرسه با والدینشان صحبت نمی‌کنند. زیرا می‌دانند آن‌ها توانایی تأمین این مخارج را

فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکانه ... ، علیرضائزاد | ۷۳

ندارند. عدم توانایی برای تأمین هزینه‌های تفریحی مدرسه، کودکان فقیر را از دیگر دوستانشان جدا می‌کند. این جدایی منجر به تحمیل فشارهای عاطفی و اجتماعی می‌شود. کودکان از این که نمی‌توانند در کارهای گروهی دوستانشان را همراهی کنند، احساس شرمساری و خجالت می‌کنند.

حمید ۱۴ ساله می‌گوید:

«ما چون پول نداریم، نمی‌تونیم کیف و کفش و وسایل بخریم. خیلی وقت‌ها من با لباس‌هایی که از قبل دارم، می‌رم مدرسه و برای سال تحصیلی جدید چیزی نمی‌خرم.»
هانیه ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«من و خواهرم زمانی که موقع باز شدن مدرسه میشه، غصه مون می‌گیره. بابا و مامانم نمی‌تونن برای ما لباس و لوازم‌التحریر بخرند. تازه پول‌های دیگه هم هست. مثلاً روز معلم باید پول بدیم، واسه معلم کادو بخرن.»
فهیمه ۱۶ ساله می‌گوید:

«واسه اردو باید پول بدیم. من به مامانم نمی‌گم اردو داریم. چون می‌بینم در توانش نیست. اما همه دوستام اردو می‌رن. به من میگن تو چرا نمیای؟ من اما نمی‌تونم برم چون پولش رو نداریم، بدیم.»

به نظر می‌رسد عدم توانایی مالی برای مشارکت در مدرسه، در اردوهای تفریحی و جدایی از دوستان موجب ایجاد فشار روانی و اجتماعی به کودکان می‌شود. به دلیل شرایط اقتصادی خانواده‌های فقیر، هر گونه هزینه اضافی می‌تواند منجر به محرومیت کودکان از مدرسه شود. یک نفر از دختران و ۳ نفر از پسران مشارکت‌کننده در پژوهش، به همین دلیل مجبور به ترک تحصیل شدند. آنان برای کمک به معیشت خانواده، به کار مشغول شده‌اند.
الناز ۱۶ ساله می‌گوید:

«مدرسه پول می‌خواست اما مامانم نداشت که بده. منم دیگه مجبور شدم ترک تحصیل کنم. حتی واسه گرفتن پرونده‌ام هم نرفتم. واسه خواهرم هم امسال گفتند باید پول بدید. بعد مامانم رفت صحبت کرد گفت نداریم. حالا گفتن امسال بیاد. ولی نمیدونم سال

دیگه هم میتونه بره یا نه.»

نیما ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«بابام میگه نمیخواد درس بخونی، بیا کنار خودم کار کن. پول دربیاری.» نیما چند ماه پس از مصاحبه ترک تحصیل کرد و مشغول به کار شد.

ج) محرومیت عاطفی

یکی از مهم‌ترین اثرات فقر بر زندگی کودکان، محرومیت‌های عاطفی است. محرومیت عاطفی کودکان، می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات فردی و اجتماعی در بزرگسالی شود که این اثرات در بعضی مواقع جبران‌ناپذیر است. پیامدهای عاطفی و اثرات آن محدود به کودک و خانواده نمی‌شود، بلکه جامعه نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن متأثر خواهد شد.

- نگرانی:

مشکلات مالی، شرایط سخت اقتصادی خانواده و فشارهای روانی والدین منجر به اضطراب و نگرانی در کودکان می‌شود. زمانی که والدین، مشکلات مالی را با کودکان در میان می‌گذارند و در مقابل، آن‌ها، توانایی و مهارت لازم برای حل مشکلات را ندارند؛ این ناتوانی، منجر به افزایش اضطراب و نگرانی در کودکان می‌شود. دختران به دلیل هم‌نشینی و هم‌صحبتی بیشتر با مادر و شنیدن مشکلات خانواده، بیشتر از پسران در قبال والدین خود احساس مسئولیت می‌کنند و نگرانی بیشتری برای آنها به نمایش می‌گذارند. شیما ۱۳ ساله که مادرش درباره عدم توانایی دعوت کردن از میهمانان به خانه صحبت کرده است، می‌گوید:

«مامانم که با من حرف زد. من خیلی ناراحت شدم، وقتی دیدم مامانم غصه می‌خوره.

بهش می‌گم غصه نخوره. خدا بزرگه. همش می‌گم برای مامانم چیکار می‌تونم بکنم.»

آیلار ۱۳ ساله نیز می‌گوید:

فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکانه ... ، علیرضائزاد | ۷۵

«وقتی مامانم ناراحت من و خواهرام می‌شینیم، فکر کنیم، ببینیم باید چیکار کنیم. بعد بهم می‌گیم که نباید مامان رو اذیت کنیم. نباید ازش برای مدرسه پول بگیریم.»
فروش ۱۵ ساله که پدرش نگهبان است، می‌گوید:
«بابام چند وقت پیش دستش شکست. خیلی نگران بابام هستم، کار نگهبانی خیلی سخته. باید شبها بیدار باشه، وقتی میاد خونه چشمش قرمز. کاش می‌شد یه کار بهتر داشته باشه.»

دختران فشار روانی بسیاری به دلیل آگاهی از مشکلات خانواده تحمل می‌کنند. همچنین دسترسی محدود به فضای بیرون از خانه و حضور طولانی مدت در خانه، موجب مسئولیت‌پذیری دختران بزرگ خانواده نسبت به فرزندان کوچک‌تر خانواده شده است. دختران بزرگ‌تر احساس مسئولیت و نگرانی زیادی در قبال دیگر خواهران و برادران خود دارند.

الناز ۱۶ ساله که جثه‌اش بسیار کوچک‌تر از سنش به نظر می‌آید، می‌گوید:
«مواد غذایی نداریم. خودم صبحانه نمی‌خورم، یعنی دهنم باز نمی‌شه اما خواهرم خیلی ضعیفه، کم‌خونی گرفته و خیلی لاغر هم شده. باید هر روز گوشت بخوره. اما نداریم. برای همین نگران‌تر هستم.»
ستاره ۱۷ ساله می‌گوید:

«خواهرم از من کوچیک‌تره. بدون هیچ دلیلی مریض می‌شه. البته بعضی اوقات به خاطر کمبود غذا است. خیلی ضعیف و لاغر و همیشه رنگ پریده. من خیلی نگران‌ترم.»

- ناامیدی از آینده:

کودکان با وجود سن کم، سختی‌ها و مشکلات خانوادگی را درک می‌کنند؛ اما عدم توانایی و مهارت لازم برای حل مشکلات یا مدیریت شرایط موجود، موجب ناامیدی آن‌ها از زندگی و آینده می‌شود. دختران و پسران هر دو احساس ناامیدی به آینده را به‌طور یکسان تجربه کرده‌اند.

محمدحسن ۱۴ ساله می‌گوید:

«همش باید کار کنی پول بدی به بابا و مامانت تا پول اجاره خونه رو بدن. دیگه تا آخرش همینه. هیچ کاری هم نمی‌شه کرد.»

کیما ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«... نمی‌شه دیگه وقتی پدر و مادرت پول نداشته باشن ما هم دیگه نداریم. ما هم مثل اونا می‌شیم.»

حمید ۱۴ ساله می‌گوید:

«کاشکی می‌شد زندگیمون رو تغییر می‌دادیم و دوباره از سر می‌نوشتیم.» یعنی چی؟
«یعنی زندگیمون رو دوباره می‌ساختیم. این زندگیمون که خرابه و اصلاً به رأی دل ما نیست. اما نمی‌شه هیچ راهی نیست. ما هم مثل پدر و مادرمون میشیم.»

والدین به دلیل نداشتن آگاهی و مهارت‌های کلامی و عاطفی، نمی‌توانند از کودکانشان در برابر مشکلات و تنش‌ها حمایت کنند. کودکان نیز به دلیل عدم توانایی غلبه بر احساسات منفی، دچار ناامیدی می‌شوند.

- پناه بردن به تنهایی:

مشکلات مالی، محدودیت ارتباط اجتماعی با همسالان، زندگی در محیط پرخطر و دسترسی محدود به فضای بیرون از خانه و گذراندن بیشترین زمان در محیط کوچک خانه همراه با دیگر خواهران و برادران، موجب شده است که دختران برای رهایی از فشارهای روانی، به تنهایی پناه ببرند. پسران در این باره تجربه‌ای را بیان نکردند.

یاسمین ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«... مثلاً من وقتی می‌خوام تلویزیون نگاه کنم از دست برادرم و خواهرم نمی‌تونم نگاه کنم. اونا می‌خوان به چیزی ببینند و من دوست دارم به چیز دیگه ببینم. می‌خوام آهنگ گوش کنم، خواهر برادرم نمی‌ذارن. واسه همین دوست دارم تنها باشم.»

فرنوش ۱۵ ساله نیز می‌گوید:

«از بس که تو خونه دعوا است دیگه ذهنم نمی‌کشه. خواهر برادرم همشون غصه و غم

فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکانه ... ، علیرضائزاد | ۷۷

و مشکلاتشون رو میارن توخونه ما. تا یکی مریض می شه، پا می شه میاد خونه ما. یکی با شوهرش دعواش می شه، پامی شه میاد خونه ما. دوست دارم برم به جای دور. به جایی که پیش اینا نباشم.»

سحر ۱۴ ساله نیز می گوید:

«دوست دارم به اتفاق شخصی داشته باشم. برم توش تنها باشم. دوست دارم فرار کنم برم به جای خیلی دور تا تنها باشم.»

- عصبانیت و مشکلات جسمی:

فقر و محرومیت های مادی باعث نگرانی و اضطراب در کودکان می شود. از آنجاکه کودکان توانایی حل مشکلات را ندارند، خشمگین می شوند. این امر حتی مشکلات جسمی را به همراه دارد. دختران و پسران به صورت مشابه دچار عصبانیت و خشم می شوند. فرنوش ۱۵ ساله می گوید:

«همش تو خونه دعواست. سر همه چی دعوا می شه، منم عصبانی میشم. می رم تو اتاق. گریه می کنم. بعدش یا جوش می زنم یا دندون درد می گیرم یا سردرد. همش به خاطر اعصاب.»

زهرآ ۱۳ ساله نیز می گوید:

«هر وقت دعوا می شه و عصبانی میشم، می رم تو انباری. همه چیز رو به هم می ریزم. نمی توئم که دادوبیداد کنم. همش سردرد می گیرم، بعد قرص می خورم.»

سحر ۱۴ ساله هم می گوید:

«هر وقت تو خونه دعوا می شه، می رم تمام دفترها مو خط خطی و پاره می کنم یا خواهر کوچکم رو کتک می زنم.»

مرتضی ۱۴ ساله می گوید:

«هر وقت با بابام دعوا می شه دادوبیداد می کنم. بعد از خونه می زنم بیرون. به بار عصبانی بودم با به نفر دست به یقه شدم، دعوا بالا گرفت. سرم شکست.»

بهنام ۱۴ ساله و محمد ۱۳ ساله نیز می گویند:

«تو خیابون اگر دعوا مون بشه کتک کاری می‌کنیم».

بروز خشم و عصبانیت به صورت تنش‌های فیزیکی میان کودکان در سطح جامعه منجر به تعمیق فقر در آنها شده و در آینده این کودکان به بزرگسالان ضداجتماعی^۱ تبدیل می‌شوند. آنان در معرض آسیب‌هایی همچون انواع بزهکاری، قتل، سرقت و ... قرار می‌گیرند. این موضوع می‌تواند منجر به تنش‌های اجتماعی شود.

بحث و نتیجه‌گیری

فقر کودک در دو دهه اخیر مورد توجه اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی قرار گرفته و مطالعات متعددی به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، درباره فهم و شناخت فقر کودک انجام و ابعاد مختلف آن بررسی شده است؛ اما مطالعات محدودی به رابطه فقر و جنسیت کودکان پرداخته است. بیشتر مطالعات انجام‌شده در کشور ما فقر کودک را در سطح خانوار و با استفاده از شاخص‌های اقتصادی بررسی کرده‌اند و بررسی نظرات کودکان درباره اثرات فقر بر زندگی آنها انجام نشده است.

نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان فقر را به صورت لایه‌های درهم‌تنیده و پیچیده درک می‌کنند. دختران و پسران درباره برخی از مقولات فهم و تجربه مشابه را به نمایش گذاشته و در مورد برخی دیگر از مقولات فهم و تجربه متفاوتی دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فهم و تجربه کودکان فارغ از جنسیت، درباره نیازهای اولیه و اساسی همچون لباس، غذا، مسکن یکسان است. عدم دسترسی به نیازهای اولیه و اساسی همچون نداشتن لباس، مسکن و غذای مناسب منجر به ظهور تفاوت‌های ظاهری آنها با دیگر همسالان می‌شود. همین امر موجب پیش‌داوری و قضاوت دیگران درباره کودکان و تجربه شرمساری، موجب کاهش روابط اجتماعی این کودکان با همسالان می‌شود.

این یافته‌ها تأییدکننده یافته‌های ریچ (۲۰۰۲) بیتران (۲۰۱۰) و هارجو و ترو (۲۰۱۱) است. کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش، فارغ از جنسیت در مقایسه بین غذا، مسکن، لباس و دارایی، دو زیرمقوله اخیرالذکر را مهم‌تر از غذا و مسکن، دانستند. این کودکان در اختیار داشتن لباس مناسب را به خوردن غذای مناسب، ترجیح می‌دادند؛ زیرا کودکان از طریق لباس در جامعه مورد قضاوت همسالانشان قرار می‌گیرند. ممکن است کودکان به دلیل نداشتن لباس مناسب مورد تمسخر قرار گرفته و به انزوای اجتماعی دچار شوند؛ اما نوع غذای مصرفی خانواده، ظاهراً از چشم گروه همسالان پنهان است. کودکان به دلیل نداشتن غذا مورد تمسخر و اذیت همسالانشان قرار نمی‌گیرند.

در بُعد محرومیت اجتماعی، درک دختران و پسران از فقر متفاوت است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دختران نسبت به پسران فشار و محرومیت‌های اجتماعی بیشتری را به دلیل فقر تحمل می‌کنند. فقر موجب شده است تا خانواده‌های کم‌درآمد در محلات آسیب‌پذیر و پرخطر زندگی کنند و به دلیل ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، قومیتی و نیز نگرانی از خطراتی همچون آزار و اذیت جنسی، تجاوز و قتل؛ محدودیت‌های بسیاری برای دختران در مقایسه با پسران ایجاد و دسترسی دختران را به فضاهای خارج از خانه به شدت محدود کنند. پسران برخلاف دختران، محدودیت چندانی برای دسترسی به فضای خارج از خانه نداشته و بیشتر زمان خود را بیرون از خانه می‌گذرانند. آنان ارتباط اجتماعی بیشتری در مقایسه با دختران دارند و در بیرون از خانه با گروه همسالانشان به تفریح می‌پردازند.

تنها محل ارتباط اجتماعی دختران مدرسه است. دختران در مدرسه دوستان جدیدی پیدا می‌کنند و با تعمیق روابط اجتماعی خود با آنها، این دوستی را به دوستی صمیمی تبدیل می‌کنند. اما پسران علاوه بر مدرسه در محیط‌های اجتماعی دیگر نیز می‌توانند ارتباط اجتماعی با همسالانشان را گسترش دهند. اگرچه مدرسه محلی برای تعمیق روابط اجتماعی برای کودکان، به خصوص دختران فقیر است؛ اما ایجاد هزینه‌های اضافی مثل تهیه لوازم‌التحریر و اردوهای تفریحی منجر به تحمیل اضطراب و نگرانی در هر

دو گروه دختران و پسران و ترس از انزوای اجتماعی می‌شود. این یافته‌ها مؤید یافته‌های واکر (۲۰۰۷) و بردشاو و ارکید (۲۰۰۷) و هورگان (۲۰۰۸) است. یافته‌های این پژوهش درباره میزان بیشتر ترک تحصیل پسران در مقایسه با دختران از یک سو تأییدکننده یافته‌های هورگان (۲۰۰۷) و از سوی دیگر متناقض با یافته‌های بررسی هارجو و ترو (۲۰۱۱) در کشور سوئد است.

در بُعد محرومیت عاطفی، نگرانی، اضطراب و ناامیدی از آینده به همراه مشکلات جسمی ناشی از خشم و عصبانیت؛ منجر به فشارهای روانی و جلوگیری از رشد شخصیتی کودکان و نیز افسردگی طولانی‌مدت در بزرگسالی می‌گردد (Jakovljevic, 2016: 461). فقر مادی، عدم دسترسی به فضاها و عمومی و روابط اجتماعی، نگرانی و اضطراب موجب شده است تا دختران بیشتر از پسران از محرومیت‌های عاطفی رنج ببرند. همان‌طور که شفر (۲۰۱۳) و مورفی (۲۰۱۵) عنوان کردند، فقر ساختاری (تنظیمات ناعادلانه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی) در جامعه منجر به تقویت درک متفاوت دو جنس از فقر در جامعه می‌شود. دختران و پسران تجربه‌های متفاوتی از فقر دارند. از این رو تلاش سیاست‌گذاران برای از بین بردن فقر بدون توجه به عوامل ساختاری و اجتماعی و نیز اثر آنها بر دختران و پسران، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. فهم و شناخت فقر کودکان با توجه به ویژگی‌های جنسیتی، سنی و قومیتی موجب اثرگذاری بهتر سیاست‌های حمایتی خواهد شد.

پیشنهادها

کودکی دوران مهمی در زندگی هر انسانی است. تجربه فقر در دوران کودکی می‌تواند ردپای خود را بر زندگی فرد برای همیشه برجا گذارد. بر این اساس پیشنهادهایی به منظور ارتقای سطح شناخت و درک اندیشمندان ارائه می‌شود:

- پژوهش‌ها در حوزه فقر کودکان محدود و با اتکای به رویکرد اقتصادی است. لازم است پژوهش‌های بیشتری با توجه به اثرات رده‌بندی‌های اجتماعی از قبیل جنسیت، قومیت


فقر، کودکی و جنسیت: تجربه کودکان ... ، علیرضائزاد | ۸۱

انجام شود. اهمیت تولید این دانش به‌ویژه با توجه به گستره جغرافیایی و تنوع فرهنگی کشور ما از اهمیت بسیاری برخوردار است.

- احتمالاً تجربه کودکان از فقر با توجه به محیط زندگی شهری یا روستایی متفاوت است. این پس‌زمینه می‌تواند از منظر جنسیتی نیز تأثیرگذار باشد. احتمالاً مهاجرت خانواده در این‌باره بسیار تأثیرگذار است.

- مطالعات اکتشافی این پژوهش نشان داد که حتی کودکان کار، در رده‌های مختلفی قابل دسته‌بندی هستند. لازم است شرایط زندگی این کودکان در فهم سطح و شدت فقری که تجربه می‌کنند مدنظر قرار گیرد.

- پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با تشویق این پژوهش‌ها عملاً در تلاش برآیند تا فقر کودکان را از زاویه دید کودکان و نه بزرگسالان ملاحظه کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ احمدرش، رشید و پارتازیان، کامبیز. (۱۳۹۶)، روش تحقیق کیفی (از نظریه تا عمل)، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر کیهان.
- خداداد کاشی، فرهاد و حیدری، خلیل. (۱۳۸۸)، «اندازه‌گیری شاخص‌های فقر بر اساس عملکرد تغذیه‌ای خانوارهای ایرانی»، پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۹، شماره ۳: ۲۰۵-۲۳۱.
- راغفر، حسین و یوسفوند، فاطمه. (۱۳۹۴)، «فقر کودک با تأکید بر اشتغال و اوقات فراغت: مطالعه موردی شهر تهران»، دو فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، دوره ۳، شماره ۶: ۹-۳۶.
- کامروزن، پالاش. (۱۳۹۸)، دلاری کردن فقر: بازاندیشی در فقر، ترجمه: محسن نیازی؛ صدیقه پیری و حسن پیری، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- عباسیان، عزت‌الله و نسرتین دوست، میثم. (۱۳۸۸)، «رفاه کودکان: فقر کودک: تعریف‌ها و تجربه‌ها»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۹، شماره ۳۵: ۵۰-۱۱.
- علیرضا نژاد، سهیلا. (۱۳۹۷)، اصول اخلاقی در پژوهش‌های اجتماعی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- علیرضا نژاد، سهیلا؛ خاکپور، سحر و فتحی، سروش. (۱۳۹۳)، سرمایه اقتصادی، جنسیت در خانواده: مطالعه‌ای بر کنترل منابع مالی در خانواده‌های شهر تهران، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۱.
- موسوی، میرحسین؛ راغفر، حسین؛ باباپور، میترا و یزدان پناه، محدثه. (۱۳۹۶)، «اندازه‌گیری فقر چندبعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۲۴، شماره ۹۲: ۲۲۸-۲۰۵.
- مینوجین، آلبرتو. (۱۳۸۶)، «فقر کودکان، بررسی مفاهیم و اندازه‌گیری»، مجله حقوق بشر، دوره ۲، شماره ۲: ۱۷۱-۱۵۱.
- Andresen, S., & Meiland, S. (2019). Being poor from children's point of view. The potential of childhood theory and qualitative methods for child poverty research: Findings from two qualitative studies of poverty in Germany. *Children and Youth Services Review*, 97(July), 94-99.

- Atter, Pamela. (2006). The social cost of poverty: A systematic Review of the Qualitative Evidence. *Children and society*, 20(6/12), 54-66.
- Bradshaw, Adamson, J. (2007). Child Poverty in Perspective: An overview of child well-being in rich countries. *Research Report*. Innocenti Report Card, vol. 7. Unicef Innocenti Research Centre, Florence, Italy
- Chip (2004). Children and poverty – some questions answered. *Childhood Poverty Research and Policy Centre*, London, UK
- Christensen, P and Prout, A. (2005). Anthropological and Sociological Perspectives on the study of children. *Researching Children's Experience*. London: Sage. 42–60.
- Desarrollo, fondo. (2004). *Understanding poverty from gender perspective*. cepal
- Egan-Bitran, Michelle. (2010). This is how I see it: Children and young Adults views and experience of poverty. *The Office of the Children's Commissioner*, New Zealand.
- Harju, A. and Thorod, A. B. (2010) *Child Poverty in a Scandinavian Welfare Context –From Children's Point of View*. Published online 20 November. Sprin
- Horgan, G. (2007a). *They are not looking at the cost of living: a study of income adequacy in Northern Ireland*. *Benefits*, 15: 1, 59-63
- Jakovljevic, Ashley P and Miller, Fitzgerald, B. (2016). Children's mental health: Is poverty the diagnosis? *Medical Journal*, vol. 58 no. 8
- Laderchi, C.R., Saith, R. & Stewart, F. (2003). Everyone agrees we need poverty reduction, but not what this means: does this matter? Paper for WIDER Conference on Inequality, *Poverty and Human Well-being*, Helsinki, 30-31 May, 2003.
- Magnuson, k. and Votruba-drazel, E. (2008). Enduring Influences of childhood poverty, *Institute for research of poverty*, paper, 348-04
- Mohan, Erica, and Carolyn M. Shields. (2014). The Voices Behind the Numbers: Understanding the Experiences of Homeless Students. *Critical Questions in Education* 5, 3: 189-202.
- Moore, Tim, and Morag McArthur. (2011). Good for Kids: Children Who Have Been Homeless Talk About School." *Australian Journal of Education* 55, 2: 147-160.
- Murphy, Susan. (2015). Glass Ceilings and Iron Bars: Women, Gender and Poverty in the Post-2015 Agenda', *Global Justice: Theory, Practice, Rhetoric*, 8, 74-96.
- Ridge, T. (2002). *Childhood poverty and social exclusions: from a Child's Perspective*. Policy Press: Bristol, UK.

- Ridge, T. (2006). Listening to children: Developing a child-centred approach to childhood poverty in the UK. *Family Matters*, 65, 49-80.
- Shaffer, Paul. (2008). New Thinking on Poverty: Implications for Globalisation and Poverty Reduction Strategies. *DESA Working Paper No.65* (New York: UN-DESA) (<http://ideas.repec.org/p/une/wpaper/65.html>).
- Shropshire, J, and Middleton, S. (1999). *Small expectations: Learning to be poor*. York, UK: York Publishing Services.
- Sutton, L., Smith, N., Dearden, C., & Middleton, S. (2007). *A child's-eye view of social difference*: York, UK. Joseph Rowntree Foundation
- Taylor, J. and Fraser, A. (2003). *Eleven Plus: life Chances and Family income*, Brotherhood of St Laurence: Melbourne, Australia.
- Townsend, Peter. (1985). *A Sociological Approach to Measurement of Poverty*.UK. Oxford EconomicPapers.
- UNICEF. (2005). *Child Poverty Report in all over the world*. www.unicef.com
- UNICEF. (2010). *Measuring child poverty: New league tables of child poverty in the world's rich countries*.
https://www.unicef-irc.org/publications/pdf/rc10_eng.pdf
- Vijaya, R., R. Lahoti, and H. Swaminathan. (2014). Moving from the Household to the Individual: Multidimensional Poverty Analysis. *World Development*, Vol. 59, pp. 70–81.
- World Bank. (2018). *Equality and Development*. Washington D.C